



دوفصلنامه کلام اهل بیت (علیهم السلام)

سال دوم | شماره اول | بهار و تابستان ۱۳۹۹

Bi-Quarterly Kalam of Ahi al-Bayt (a)
Vol. 2, No. 1, Spring & Summer 2020

هویت تشیع، در آئینه «سبأیه»

سید علی حسینی زاده خضرآباد *

چکیده

حضور شیعیان و آموزه‌های شیعی در قرن نخست همواره مسئله‌ای مهم در تاریخ اندیشه اسلامی بوده است و دیدگاه‌های متفاوتی در این باره بیان شده است. در این میان، مخالفان امامیه همواره در تلاش بوده‌اند با طرح فرضیه‌های بدیل، واقعیت حضور تشیع در تاریخ اندیشه اسلامی و به‌ویژه در دوران نخستین را انکار کنند یا آن را به بیرون از اسلام منتسب کنند؛ یکی از این فرضیه‌ها انتساب تشیع به عبدالله بن سبا و جعل فرقه‌ای غالی با عنوان «سبأیه» است. این پژوهش با بررسی گزارش‌های تاریخی، مقالات نگاری و حدیثی، به بازخوانی هویت تشیع در آئینه سبأیه، پرداخته و نشان می‌دهد این فرضیه در مسیر تاریخ با ترکیب میان عبدالله بن سبا تاریخی غالی با ابن سبا افسانه‌ای سیاسی، و وام‌گیری از عنوان قومی اعتقادی «سبأیه»، برای انتساب تشیع به جریانی بیرون از اسلام، ساخته شده است. از سوی دیگر، تحلیل و بازخوانی این فرضیه ساختگی، نشان از حضور تشیع اعتقادی در دهه‌های نخستین در جامعه اسلامی دارد.

کلیدواژه‌ها

هویت تشیع، تشیع اعتقادی، سبأیه، عبدالله بن سبا، علو، سیف بن عمر.

* پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ایران. | sahz.whc@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۹/۳/۱۴

درآمد

یکی از نزاع‌های مهم در تاریخ کلام اسلامی و شیعی، بحث اصالت اندیشه و هویت تشیع است. شواهد تاریخی نشان از آن دارد که دشمنان تشیع برای نشان دادن وارداتی بودن اندیشه شیعی، فرضیه‌های بدیلی جعل و ارائه کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۰-۱۰۰). یکی از این فرضیه‌ها داستان عبدالله بن سبا و «سبأیه» است که مخالفان با وام‌گیری از واژه قومی-اعتقادی «سبأیه»، شخصیتی مانند عبدالله بن سبا را در این جریان داخل کرده‌اند تا با تأکید بر یهودی الاصل بودن او، تشیع را خارج از دین اسلام معرفی کنند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۸۵؛ الغیری، ۱۴۲۴، ص ۱۴۴-۱۴۶). به همین جهت اگر به لحاظ یک روش‌شناسی پژوهشی، این جریان و واژه، ردیابی و تیت‌پدیا‌آوردندگان این فرضیه روشن شود، ردیابی جریان اعتقادی شیعی از طریق اسناد و مدارک تاریخی که مخالفین شیعه در باب عبدالله بن سبا آورده‌اند، بسیار آسان می‌شود.

استفاده از این روش برای اثبات تشیع اعتقادی در این دوران - دست‌کم در مقام بحث با مخالفان - بسیار راه‌گشاست و به عنوان یک روش پژوهشی می‌توان از این مدل استفاده کرد؛ به ویژه در زمانی که تاریخ‌نگاری و اسناد نخستین، دچار تحریف شده است و بسیاری از کتاب‌ها بدست مخالفین نوشته شده است (نک: محمدی ری‌شهری، ۱۴۲۵، ج ۱۱، ص ۳۴۳-۳۶۶). درباره شخصیت و واقعیت وجود عبدالله بن سبا پژوهش‌های فراوانی انجام شده (نک: سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۷۴-۸۰)، اما این نوشتار با بهره‌گیری از آن پژوهش‌ها به عنوان مقدمه در تلاش برای بازخوانی هویت تشیع در آئینه سبأیه است و هدفی دیگر و فراتر از بررسی وجود تاریخی سبأیه و عبدالله بن سبا دارد.

در حقیقت، در این مقاله برآنیم تا نشان دهیم که جدا از دیگر شواهد اصالت و هویت تشیع در قرن نخست، روی دیگر پروژۀ جعل داستان عبدالله بن سبا و «فرقه سبأیه» گویای واقعیت حضور فعال جریان وابسته به اهل بیت علیهم‌السلام و اندیشه آنان در جامعه اسلامی پیش از واقعه کربلا است. بنابراین، این مقاله دو ادعای اصلی دارد: (۱) اثبات حضور جریان شیعیان اعتقادی - نه غالی یا صرفاً سیاسی - پیش از واقعه کربلا و در قالب عنوان جعلی «سبأیه»؛ (۲) اثبات ارتباط فکری و اندیشه‌ای این جریان با اهل بیت علیهم‌السلام؛ نه عبدالله بن سبا غالی یا تاریخی. این دو مدعا دقیقاً در مقابل مدعای کسانی هستند که یا وجود تشیع و باورهای اعتقادی شیعه را در این دوران انکار می‌کنند و یا تلاش دارند تشیع تاریخی در این دوره را غالی و منتسب به ابن سبا معرفی کنند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۷-۷۲؛ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۳-۶۹).



دیدگاه‌ها در مورد عبدالله بن سبا و سبأیه

سه نظریه مهم در مورد وجود عبدالله بن سبا و فرقه سبأیه وجود دارد که نظریه سوم، بر دو نظریه دیگر برتری دارد؛ البته، هر یک از این نظریه‌ها تبیین‌های مختلفی دارند و خود به خُرده نظریه‌هایی تقسیم می‌شوند.

نظریه اول: به اعتقاد مخالفان و مستشرقان، عبدالله بن سبا شخصیتی مرموز با ریشه یهودی است که کارگردان بسیاری از حوادث تاریخی دوره حکومت عثمان و امام علی علیه السلام است و «سبأیه» یک گروه انحرافی در حاشیه جامعه اسلامی اند که پیرو ابن سبا بوده و - در فاصله زمانی اواخر حکومت عثمان تا اواخر حکومت امام علی علیه السلام - نقش اصلی در حوادثی چون قتل عثمان و فتنه جمل بر عهده داشته‌اند و در نهایت، به دست امام علی علیه السلام کشته یا تبعید می‌شوند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۷-۷۲؛ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۳-۶۹).

نظریه دوم: داستان عبدالله بن سبا یک دروغ تاریخی است. این شخصیت ساخته سیف بن عمر یا کسانی است که او از آنان این داستان را روایت کرده است و بنابراین، نه عبدالله بن سبا وجود تاریخی دارد؛ نه سبأیه (نک: سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۷۴-۸۰).

نظریه سوم: نه عبدالله بن سبا دروغ تاریخی است و نه وجود گروهی با نام «سبأیه» قابل انکار است، اما باید عبدالله بن سبا و سبأیه حقیقی که وجود تاریخی داشته‌اند را از عبدالله بن سبا و سبأیه جعلی و برساخته مورخان و فرقه‌نگاران در قرون بعدی تفکیک کرد (برای نمونه، نک: محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۲۵، ج ۱۱، ص ۳۶۶-۳۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۸-۱۹؛ زکی‌زاده‌رنانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۴-۱۸۲؛ آل‌محسن، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

حقیقت عبدالله بن سبا

هر چند موافقان نظریه سوم - مانند موافقان نظریه اول - وجود تاریخی عبدالله بن سبا را می‌پذیرند، اما در مورد نقش تاریخی او تحلیلی کاملاً متفاوت با نگاه و نظریه اول ارائه می‌دهند. از سوی دیگر، نظریه سوم در پذیرش جعلی بودن قصه‌سرایی‌های سیف بن عمر و ساختگی بودن روایات او با نظریه دوم همراه و هم‌افق است، اما وجود تاریخی ابن سبا را انکار نمی‌کند. مهم‌ترین استدلال باورمندان به نظریه سوم - بر اثبات وجود تاریخی ابن سبا - استناد به روایاتی است که از غیر طریق سیف بن عمر نقل شده و در آنها از ابن سبا یاد شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۵-۱۶؛ زکی‌زاده‌رنانی،



۱۳۹۴، ص ۱۷۹-۱۸۱). این روایات و گزارش‌ها نشان می‌دهند که شخصیتی به نام «عبدالله بن سبا» در صدر اسلام وجود داشته است و عمده این روایات در منابع شیعی وجود دارد (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۵). کسانی چون علامه عسکری که از طرفداران نظریه دوم هستند، اشکالاتی به محتوا و سند این روایات وارد کرده‌اند و گاه ابن سبا را بر «عبدالله بن وهب راسبی» حمل کرده‌اند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۷۳-۲۱۳، ۳۱۹-۳۲۵) و البته، موافقان وجود تاریخی عبدالله بن سبا نیز آن اشکال‌ها را پاسخ داده‌اند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۱۷-۱۶؛ زکی زاده رنانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶-۱۷۹).

نکته مهم در این میان، تفاوت و تعارض گزارش‌های موجود در منابع نخستین در مورد ابن سبا است. می‌توان بر اساس انواع منابعی که از ابن سبا اطلاعاتی در اختیار ما قرار می‌دهند، از سه دسته روایت در این مورد رونمایی کرد. دسته اول، منابع تاریخی‌ای هستند که استناد آنان به گزارش‌های سیف بن عمر است و مهم‌ترین منبع در این دسته تاریخ طبری است و تقریباً بقیه کتاب‌های تاریخی با اعتماد به طبری این داستان را - بر اساس روایات سیف - گزارش کرده‌اند (سیف بن عمر، بی‌تا؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۵۰۷-۴۴۰).^۱ دسته دوم، آثار مقالات‌نگاری و فرقه‌نگاری عمدتاً غیر شیعی هستند که در بیان فرقه‌سباییه به داستان عبدالله بن سبا پرداخته‌اند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴؛ ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۶۲۲؛ ابو الحسن اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۵).^۲ دسته سوم، منابع حدیثی عمدتاً شیعی‌اند که گزارش آنها از طریق سیف بن عمر نیست (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۹۴). گزارشی که این سه دسته منبع از عبدالله بن سبا و سباییه می‌دهند تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند که توجه به آن می‌تواند پرده از حقیقت ماجرای ابن سبا بردارد. از آنجا که گزارش سیف بن عمر و منابعی که بر روایات او اعتماد کرده‌اند، با دو دسته منابع دیگر تفاوتی بنیادین دارد، ابتدا و به اختصار، نقطه‌های مهم تفاوت گزارش سیف با دو دسته دیگر را بیان و در ادامه، تفاوت گزارش‌های منابع حدیثی شیعی و گزارش‌های منابع مقالات‌نگاری را بررسی می‌کنیم.

ابن سبا در منابع تاریخی، با تکیه بر روایات سیف

روایت سیف بن عمر از ابن سبا، عموماً با تکیه بر تاریخ طبری در دیگر منابع تاریخی راه یافته

۱. برای آگاهی بیشتر از طرق آن در منابع تاریخی، نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۲.

۲. برای آگاهی بیشتر، نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۰.

است (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۲-۴۶) و نقدهای سندی و محتوایی جدّی به آن وارد شده است (عسکری، ۱۴۱۲؛ سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۶۹-۸۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۸-۱۲). هویت و جایگاهی که سیف برای ابن سبا ساخته و پرداخته است در مقایسه با دیگر منابع، بیشتر از آن که اعتقادی باشد، سیاسی است. در این داستان، عبدالله بن سبا یهودی زاده‌ای اهل صنعا است که از مادری سیاه زاده شده است. او که در زمان عثمان مسلمان شده بود، با رفت و آمد بین شام، بصره، مصر و کوفه به ابداع و ترویج اندیشه رجعت پیامبر ﷺ و وصایت امام علی ﷺ در میان مسلمانان پرداخت. او امام علی ﷺ را خاتم الاوصیا می دانست و عثمان را غاصب خلافت می خواند. به تدریج، جمعی از صحابه و تابعان بنامی چون ابوذر، محمد بن ابوبکر، عمار یاسر و مالک اشتر، فریفته اندیشه‌های او شدند و با تحریک مسلمانان، فتنه قتل عثمان را رقم زدند و این نقش آفرینی سیاسی در حوادثی مانند جنگ جمل نیز ادامه یافت (سیف بن عمر، بی تا؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۴۰-۵۰۷).

در مجموع، در روایت تاریخی سیف از ابن سبا، ابن سبا دو نقش مهم بر عهده داشته است؛ (۱) تأسیس باورهایی مانند رجعت و وصایت، بر اساس آموزه‌های یهودی و مسیحی که بعدها به عنوان آموزه‌های شیعه مطرح شدند؛ (۲) نقش آفرینی سیاسی در حوادث قتل عثمان، بیعت با امام علی ﷺ و جنگ جمل. برآیند این داستان حل دو مشکل اساسی در تاریخ اسلام است؛ الف) مسئله اختلاف اعتقادی مسلمانان در صدر اسلام در پی پیدایش آموزه‌های تشیع و انتساب آن باورها به اهل بیت پیامبر ﷺ و ب) مسئله عدالت صحابه و درگیری‌های سیاسی در میان یاران پیامبر ﷺ. در حقیقت، این داستان راه برون رفت عامه پسندی پیش روی عالمان سنی نهاد تا این دو مشکل بنیادی را حل و توجیه کنند و از همین رو، با وجود انتقادهای سندی و محتوایی جدّی بر آن - حتی از منظر اهل سنت (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۸-۷۶) - این داستان - به سرعت - در میان تاریخ نگاران مورد پذیرش قرار گرفت و به شکل گسترده در آثار بعدی بازگو شد. البته، دقت در روایات سیف نشان می دهد که او - فراتر از داستان ابن سبا - در دیگر گزارش‌های تاریخی نیز همواره بر آن است که داستان را به گونه‌ای تحریف و جعل کند که پاسخ گوی چالش‌های پیش روی دستگاه خلافت باشد.^۱

این روایت از عبدالله بن سبا - فارغ از بود و نبود ابن سبا یا تطبیق او بر اشخاصی چون عمار یاسر یا ابن وهب راسبی - در مطالعات جدید بر ساخته سیف دانسته شده است. آنچه در

۱. علامه عسکری در دو کتاب عبدالله بن سبا و اساطیر اخیری و خمسون و مائه صحابی مختلق، به خوبی شواهد این ادعا را ارائه کرده است.





گزارش سیف مهم است، پیراستگی ابن سبا از اتهام غلو است. در روایت سیف، هیچ‌کجا «غلو اصطلاحی»^۱ به او منسوب نیست و نهایت اتهام عقیدتی او بر ساختن باورهایی چون وصیت، برائت و رجعت است که در آموزه‌های ادیان ابراهیمی ریشه دارد. به نظر می‌رسد که سیف، ابن سبا را حذف می‌کند تا بتواند شخصیت‌هایی چون ابوذر، عمار و مالک را که شیعه اعتقادی هستند به «ابن سبا» نسبت دهد.

با بررسی اسناد تاریخی روشن می‌شود که به موازات گزارش سیف بن عمر که در آن عبدالله بن سبا غالی وجود ندارد، در دیگر گزارش‌های تاریخی که حوادث اواخر عصر عثمان و عصر امام علی (ع) را نقل کرده‌اند نیز هیچ نامی از عبدالله بن سبا ذکر نشده و تمام گزارش‌های تاریخی یکدست هستند. از ابومخنف (۱۵۷ ق) و واقدی (۲۰۹ ق) گرفته (بلذری، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۵۴۹-۶۰۰) تا ابن شبنه نمیری (۲۶۲ ق) (نک: طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۲۹)، ابن قتیبه (۲۷۶ ق) (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۹-۵۰)، دینوری (۲۸۳ ق) (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰-۱۵۵)، ابن اعثم (۳۱۴ ق) (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۶۹-۴۳۴) و مقدسی (۵۰۷ ق) (مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۹-۲۰۸) این ارتباط دیده نمی‌شود.

البته، در همه این گزارش‌ها رد پای سبایه تاریخی که ارتباطی با ابن سبا غالی ندارند و همان هواداران امام علی (ع) هستند، مشاهده می‌شود.

ابن سبا در منابع مقالات نگاری

غالب منابع فرقه‌نگاری و مقالات نگاری هنگام گزارش از فرقه سبایه، به عبدالله بن سبا و نقش او در تاریخ اندیشه پرداخته‌اند و البته، عمده این آثار به دست مخالفان امامیه تألیف شده‌اند (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۵۸-۲۶۰). در ادامه، نخست، مروری بر گزارش‌های آثار فرقه‌نگاری قرن سوم در مورد عبدالله بن سبا خواهیم داشت.

در میان منابع نخستین مقالات نگاری گزارش موجود در کتاب مسائل الامامه اهمیت ویژه‌ای دارد. البته، در انتساب این اثر به ناشی اکبر (۲۹۳ ق) یا جعفر بن حرب (۲۳۶ ق) تردید شده، اما شواهد نشان می‌دهد این اثر از متقدم‌ترین منابع مقالات نگاری در دسترس است که احتمالاً در

۱. مراد از «غلو اصطلاحی» در این نوشتار، رساندن افراد به حد نبوت یا خدایی است و از همین رو، تنها عقایدی چون عقیده به الوهیت و ربوبیت برای افراد، حلول جزء الاهی در افراد، تناسخ و تقویض مطلق را «غلو مصطلح» می‌دانیم.

نیمه نخست قرن سوم نگاشته شده است (نک: فرمانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۵-۱۳). مؤلف این اثر، وقتی از اختلاف شیعه پس از شهادت امام علی علیه السلام گزارش می‌دهد، ابن سبا را یهودی‌زاده‌ای اهل صنعا معرفی می‌کند که به دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شده و در مدائن سکنی گزید و پس از شهادت ایشان، مرگ آن امام همام را انکار کرد. در این گزارش رُشید هَجری از همراهان ابن سبا معرفی شده و هیچ غلوی به ابن سبا نسبت داده نشده، بلکه باور به عروج امام علی علیه السلام و رجعت او سرجمع اندیشه ابن سبا و پیروان او دانسته شده است (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴). این گزارش از آن جهت که اسلام آوردن و فعالیت فکری ابن سبا را در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام و پس از شهادت ایشان معرفی می‌کند، با گزارش سیف تفاوت دارد و از آن جهت که از جریان قتل ابن سبا به دست امام و همچنین درباره نسبت الوهیت دادن او به امام گزارشی نداده است، با گزارش منابع امامی هم‌خوانی ندارد (مقایسه کنید با شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۵).

همچنین گزارش ابن قتیبه (۲۷۶ ق) از ابن سبا در کتاب المعارف از متقدم‌ترین گزارش‌های موجود درباره ابن سبا است که از طریقی غیر از سیف بن عمر، گزارشی از عبدالله بن سبا داده است. این اثر، دایرة المعارفی از دانستنی‌های تاریخی است و آن را نمی‌توان از آثار مقالات‌نگاری دانست، اما از آنجا که او در بخش مربوط به فرق به سبأیه پرداخته است، گزارش او را در شمار آثار مقالات‌نگاران آوردیم. او سبأیه را منسوب به ابن سبا دانسته و می‌گوید: «او علی بن ابی طالب را پروردگار عالم خواند و علی علیه السلام او و اصحابش را سوزاند» (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۶۲۲). این گزارش، به گزارش‌های امامی نزدیک است و - بر خلاف مقالات‌نگاران - سرانجام ابن سبا را قتل دانسته؛ نه تبعید به مدائن.

مقالات الاسلامیین اشعری (۳۲۴ ق)، از دیگر آثار فرقه‌نگاری است که نگارش آن در اواخر قرن سوم پایان یافته است (ریتر، ۱۴۰۰، ص ۱۷). اشعری در ذیل غالیان، از سبأیه گزارش کرده و معتقد است - که سبأیه که پیروان ابن سبا بودند - نسبت الوهیت به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دادند. نکته مهم در گزارش اشعری آن است که او - همانند سیف بن عمر - باور به رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام را به ابن سبا نسبت داده است (ابوالحسن اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۵). ابوحاتم رازی (۳۲۲ ق) نیز که معاصر اشعری است، در گزارش خود از غالیان، سبأیه را از غلات دانسته که منسوب به عبدالله بن سبا هستند. سبأیه، به ادعای او، علی علیه السلام را خداوند عالم می‌دانستند و به غیبت و مهدویت او باور داشتند. او ابن سبا را به یهودی‌ای معرفی می‌کند که مسلمان شده و دوست‌دار امیرالمؤمنین علیه السلام است. او بر آن است که ابن سبا «باور به وصایت» را از آیین یهود



اخذ کرده و وارد اسلام کرد و نخستین کسی است که با امام دانستنِ امام علی (علیه السلام) غلو کرد (ابوحاتم رازی، ۲۰۱۵، ج ۱، ص ۵۵۶-۵۵۷).

در کنار این آثار باید به دو اثر منسوب به عالمان شیعی (فرق الشیعه و المقالات و الفرق) اشاره کرد. از آنجا که در مورد انتساب این دو اثر به نوبختی یا سعد بن عبد الله اشعری اختلاف است (اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۵۸-۱۵۷؛ حسینی جلالی، ۱۴۰۵، ص ۵۱-۲۹؛ ملکیان، ۱۳۹۵، ص ۱۱۱-۱۴۹). تنها متذکر این نکته می‌شویم که پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این دو اثر تکمیل شده و بازنویسی یک اثر مقالات‌نگاری متقدم - احتمالاً کتاب المقالات ابو عیسی وراق - هستند که دست‌کم تا حوادث عصر هارون الرشید، بر همان متن اولیه تکیه شده و نوبختی یا سعد بن عبد الله اشعری تنها آن را بازنویسی کرده‌اند (نک: مادلونگ، ۱۳۸۷، ص ۳۵۷-۳۷۵؛ انصاری، بی‌تا) از همین رو، در نگاه و تحلیل ما در شمار آثار مستند امامی جای ندارند و در شمار آثار مقالات‌نگاری جای می‌گیرند.

در گزارش المقالات و الفرق و فرق الشیعه، عبدالله بن سبا یهودی‌زاده‌ای است که پس از پذیرش اسلام، به رجعت امام علی (علیه السلام) قائل شد. در گزارش این دو اثر - المقالات و الفرق - اضافاتی نسبت به فرق الشیعه دارد (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۲۲؛ سعد بن عبد الله اشعری، ۱۳۶۰، ص ۲۰) - جرم ابن سبا آن است که او با این ادعا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را به برائت از شیخین امر کرده، ضمن ردّ تقیه، به اظهار برائت و طعن بر شیخین پرداخت و از همین رو، از سوی امام علی (علیه السلام) محاکمه و به قتل محکوم شد، اما با وساطت برخی یاران امام، در نهایت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تبعید او به مدائن امر کرد.^۱ تتمه گزارش این دو اثر که نقل قول از منبعی ناشناخته، با عنوان «وحکی جماعه من اهل العلم» - است ظاهراً از مقالات‌نگاران سنی اقتباس شده است (ملکیان، ۱۳۹۵، ص ۲۱۳) - تأسیس و ترویج آموزه‌هایی چون وصایت و امامت، برائت و رجعت به او نسبت داده شده است (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۲۲؛ سعد بن عبد الله اشعری، ۱۳۶۰، ص ۲۰).

گزارش مقالات‌نگاران دیگر، راه‌گشای ما برای شناخت شخصیت ابن سبا است. ملطی (۳۷۷ق) در تعریف سبأیه، آنان را پیروان عبدالله بن سبا معرفی می‌کند که افزون بر الوهیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به رجعت و مهدویت و برخی از آنان - گروهی که به امامت محمد حنفیه معتقد بودند - به بداء باور داشتند. در گزارش ملطی، فرجام سبأیه مرگ با آتش بوده است و شعری از امیر مومنان علی (علیه السلام) را نیز به عنوان شاهی بر این احراق نقل کرده است، اما

۱. این بخش از روایت، از طریقی غیر از سیف بن عمر در تاریخ مدینه دمشق نیز گزارش شده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۹، ص ۹).

اشاره‌ای به سرانجام ابن سبا نکرده است (ملطی، ۱۴۱۳، ص ۱۶-۱۷).

بغدادی (۴۲۹ ق) نیز گزارشی از ابن سبا ارائه داده که نکات جدیدی در بر دارد (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۲۲۳-۲۲۵). او سبأیه را پیروان عبداللّه بن سبا می‌خواند که در ابتدا نسبت پیامبری به امام علی علیه السلام دادند و در ادامه، آن حضرت را پروردگار دانستند. بنا بر این گزارش، امام علی علیه السلام برخی از آنان را سوزانده و باقی‌مانده آنان را همراه ابن سبا به مدائن تبعید کرد. بغدادی، در ادامه، به نقل از شعبی (۱۰۳ ق) می‌گوید: ابن سبا، سبأیه را با گفتارش یاری می‌رساند. او که یهودی‌الاصل و اهل حیره بود، اظهار اسلام کرد و در تلاش برای بازارگری و کسب ریاست نزد کوفیان، ادعا کرد که در تورات چنین یافته که برای هر پیامبری وصی‌ای هست و علی علیه السلام وصی پیامبر است و همان‌گونه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برترین پیامبران است، علی علیه السلام نیز برترین جانشینان است. شعبی در ادامه این گزارش، می‌گوید: هنگامی که شیعیان علی علیه السلام این سخنان را از او شنیدند، نزد امام از او به عنوان دوست‌دار آن حضرت یاد کردند و ایشان مقام ابن سبا را بالا برد و او را پای منبر خود نشانند. سپس خبر غلو او به امام رسید و آن حضرت تصمیم بر قتل او گرفت، اما ابن عباس آن حضرت را به دلیل احتمال بروز اختلاف در میان اصحاب امام - که در آن برهه، عازم نبرد با معاویه بودند - از این عمل نهی کردند و از همین رو، امام علیه السلام او را به مدائن تبعید کردند (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۲۲۵).

گزارش شعبی که متفاوت از داستان سیف بن عمر از ابن سبا است، نکات مهمی در بر دارد. این گزارش، نشان می‌دهد حضور و فعالیت ابن سبا در کوفه مربوط به بعد از جریان قتل عثمان و جنگ جمل است. او پس از استقرار امام علی علیه السلام در کوفه و ظاهراً در آستانه حرکت امام به سمت شام، به کوفه آمده است. «سبأیه»، در این گزارش، جریانی عقیدتی در کوفه است که به شیعه علی علیه السلام نیز شناخته می‌شدند. این جریان مستقل از ابن سبا بوده و پیش از حضور او در کوفه فعال بوده است. بر پایه این گزارش، ابن سبا در تلاش برای کسب قدرت و جایگاه در کوفه، تنها اقدامی که انجام داده، ارائه سند - جعلی یا واقعی - برای باورهای جریان سبأیه از متون مقدّس اهل کتاب است و سبأیه را با گفتارش یاری می‌رساند.

به نظر می‌رسد، گزارش شعبی که از محدّثان و تابعین بوده و در این دوران در کوفه می‌زیسته (سمعی، ۱۹۶۲، ص ۸، ۱۰۶)، یکی از نزدیک‌ترین گزارش‌ها به واقعیت باشد که بر پایه آن می‌توان گزارش‌های مقالات‌نگاران را بازخوانی کرد. گزارش شعبی، نشان می‌دهد که جریان سبأیه که باورهایی اعتقادی و به‌ویژه در مورد وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام داشته‌اند، گروهی فعال در



۱۲۳

مهرت نشیون، در آینه سبأیه



کوفه و معروف به «شیعه علی» بودند که از سوی جریان اموی و هواداران کوفی آنان - با توجه به وابستگی نژادی آنان - با هدف تحقیر، «سبایه» نامیده می‌شدند. نقشی که ابن سبا در عقاید این گروه داشت، حاشیه‌ای بود و اصالتی نداشت و در نهایت، گویا ابن سبا فارغ از باورهای این گروه، به غلو روی آورد.

در گزارش دیگر مقالات نگاران متأخر، افزوده‌ای نسبت به گزارش‌های یادشده وجود ندارد (نک: ابن حزم، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۴؛ نشوان حمیری، ۱۹۷۲، ص ۱۵۴؛ آمدی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۵۳) و می‌توان گفت که مجموع شواهد ارائه شده در آثار مقالات نگاران - بدون اشاره‌ای به نقش آفرینی او در حوادث سیاسی مانند فتنه قتل عثمان و فتنه جمل - او را یهودی‌زاده‌ای معرفی می‌کنند که در عصر حضور امام علی علیه السلام در کوفه پس از اظهار اسلام، در ابتدا اندیشه‌هایی مانند نص، وصایت، رجعت و برائت، ابراز نمود و در ادامه، اظهار غلو کرد. در این گزارش‌ها، تصویر روشنی از همراهان او در دست نیست و احتمالاً شمار بسیار محدودی با او و اندیشه غالبانه‌اش، همراهی کرده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۹، ص ۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵). به نظر می‌رسد، در گزارش مقالات نگاران، همت بر آن «است که از سابقه سبایه تاریخی که پیروان اعتقادی امام علی علیه السلام هستند، تغافل و تجاهل شود تا بتوانند بر عمق تاریخی-معرفتی شیعه سرپوش بگذارند.

ابن سبا در منابع شیعی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، یکی از مهم‌ترین مصادری که وجود ابن سبا را گزارش کرده، منابع روایی و تراجم امامیه است. ارزش این روایات از آن جهت است که از سویی اسناد آن کاملاً متفاوت از اسناد سیف است و از سوی دیگر، نه از سوی مخالفان شیعه، بلکه از طرق اسناد شیعی و منابع شیعی گزارش شده است. البته، در این بخش تنها روایاتی که همراه با سند آن نقل شده‌اند، مد نظراند و گزارش‌هایی که تحلیل نویسنده امامی‌اند یا ناظر به گزارش مقالات نگاران هستند و سندی ندارند، در این دسته جای نمی‌گیرد. رجال کسبی مهم‌ترین اثر شیعی در این راستا است که روایات آن از ابن سبا - دست‌کم در بخشی از روایات - از اعتبار سندی مناسبی برخوردار است (شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵). جدا از اصل این روایات، مهم گزارشی است که این روایات از ابن سبا داده‌اند و نقشی که برای او تصویر کرده‌اند.

می‌توان ادعا کرد که گزارش منابع شیعی از داستان ابن سبا تفاوت‌های جدی با دو دسته روایات پیشین دارد. در روایات امامی - برخلاف داستان سیف - از سویی، نشانی از نقش فعال سیاسی ابن سبا وجود ندارد و هر آنچه هست، سخن از غلو اوست و از سوی دیگر، ابن سبا در این روایات در تأسیس و حتی ترویج آموزه‌هایی مانند برائت، وصایت و رجعت نقشی ندارد و تنها به الوهیت امام علی علیه السلام باور دارد. همچنین در روایات راویان امامی مذهب، تفاوت‌هایی با گزارش مقالات‌نگاران وجود دارد. در تمامی روایات امامیه، پایان زندگی ابن سبا استتابه و سپس سوزاندن، گزارش شده است و سخنی از تبعید او در میان نیست. همچنین در منابع امامی - بر خلاف مقالات‌نگاران - از سبایه و ادامه اندیشه ابن سبا پس از قتل او، نشانی نمی‌بینیم. در یک کلام، در روایات امامیه، تنها اتهام ابن سبا انتساب مقام الوهیت به امیرالمؤمنین علیه السلام است که گویا در روایات معتبر امامی این رفتار فردی گزارش شده و اگر هم کسی او را همراهی کرده به همراه ابن سبا به قتل رسیده و جریان‌سازی ابن سبا ادامه‌دار نیست (شیخ صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۰۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۷۵).



شخصیت عبدالله بن سبا

بازخوانی گزارش‌های موجود از ابن سبا در منابع مقالات‌نگاری، حدیثی و تاریخی - جدا از روایت سیف بن عمر - نشان می‌دهد که در منابع شیعه، تنها از ابن سبای غالی که به الوهیت امام علی علیه السلام باور دارد، سخن به میان آمده و در منابع سنی افزون بر الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام باور به اندیشه‌هایی چون وصایت، بدا، رجعت، مهدویت و ... به او نسبت داده شده است و در منابع شیعه و سنی، سخنی از نقش آفرینی‌های ادعایی او در داستان سیف در میان نیست. شواهد، نشان می‌دهند که هنر سیف بن عمر آن است که با زیرکی روایت جعل می‌کند و تنها بخشی از روایت را هنرمندانه و هدفمند تغییر می‌دهد و بقیه را بر پایه روایت مشهور بازسازی می‌کند (عسکری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۹). در حقیقت، او با پایه قراردادن شخصیت عبدالله بن سبای تاریخی که به واقع وجود دارد، داستان عبدالله بن سبای اسطوره‌ای را بنا نهاده است.

محدثان و فرقه‌نگاران با عقیده سیف مبنی بر وجود ابن سبا موافق‌اند و در عین حال، به ابن سبای دیگری قائل هستند که سیف بن عمر و پیروانش آن را ذکر نکرده‌اند. این گزارش‌ها که هم در منابع شیعی به صورت مستند وجود دارد و هم در منابع سنی از غیر طریق سیف نقل شده



اند، انکار وجود تاریخی ابن سبا را ناممکن می‌سازند.

برآیند این گزارش‌ها آن است که ابن سبا و پیروانش به الوهیت امیرالمؤمنین قائل شدند و علی (علیه السلام) با آنان به شدت برخورد کرد و از همین رو، ادعای غلو ابن سبا و برخورد امام علی (علیه السلام) با او فی الجمله پذیرفتنی است؛ ولی جزئیات ماجرا روشن نیست و بخشی از آن ساخته دست مقالات نگاران و اسطوره‌پردازان است. همچنین این ادعا که او طراح و مؤسس اندیشه‌هایی شیعی چون نص، امامت، برائت و رجعت بوده، قابل اثبات نیست و شواهد تاریخی نشان می‌دهند که این آموزه‌ها پیش از ورود سیف به جامعه اسلامی در کوفه وجود داشته‌اند و اساساً ابن سبا از جایگاهی اجتماعی و سیاسی در خوری در میان اصحاب شناخته شده امام علی (علیه السلام) (عمار یاسر، مالک اشتر، میثم تمار، کمیل بن زیاد، حجر بن عدی و...) برخوردار نبوده که بتواند اندیشه‌سازی و باورآفرینی کند و طریقی قابل اعتنا نیز برای این تأثیر و تأثر در گزارش‌های تاریخی معتبر وجود ندارد (نک: صائب‌الحمد، ۱۴۱۷، ص ۵۷۲-۵۹۰). بر این اساس، می‌توان گفت واقعیت تاریخی آن است که نشانی از ابن سبا در حوادث تاریخی فتنه قتل عثمان و جنگ جمل نیست و او در عصر زعامت امام علی (علیه السلام) اسلام آورده و یک صحابی معمولی امام علی (علیه السلام) با باورهای شیعی است که در نهایت، گرفتار غلو درباره شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گردید و همین مسئله نیز سبب طرد او از سوی امام شد. او حتی در زمانی که در کنار یاران امام بود هم یک شخصیت دسته دوم و غیر مؤثر بود و مرگ او در زمان حیات امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

جالب آن که چون آموزه «رجعت» از مهم‌ترین باورهای شیعی است، ظاهراً، مقالات نگاران تلاش کرده‌اند با تحریف سرانجام ابن سبا و داستان‌سرایی در باب تبعید او به مدائن، مرگ او را از زمان شهادت امام علی (علیه السلام) به تأخیر اندازند؛ تا این آموزه مهم شیعی (رجعت) را که بعدها به از نشانه‌های بارز اندیشه شیعی شناخته شد، به او منسوب کنند. برای نمونه، شهرستانی در هنگام یادکرد شخصیت ابن سبا - با تکیه بر این گزارش ساختگی که ابن سبا پس از شهادت امام علی (علیه السلام) به کوفه آمده و مرگ امام را انکار کرده - می‌گوید: «سبأیه، نخستین فرقه‌ای بودند که به غیبت و رجعت قائل شدند» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۵) و البته، در تناقضی آشکار، هنگام یادکرد محمد حنفیه و کیسانیه می‌گوید: «کیسانیه نخستین گروهی بودند که به غیبت و رجعت پس از آن، حکم کردند» (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۷۴). این شواهد، گویای آن‌اند که در دوره‌های بعدی تلاش‌هایی برای انتساب آموزه‌های شیعی به ابن سبا در دستور کار مقالات نگاران بوده است (نک: صائب‌الحمد، ۱۴۱۷، ص ۵۸۴-۵۹۰).

حقیقت سبأیه

وضع و کاربرد اصلی واژه «سبأیه» در ابتدا برای اعراب ساکن یمن بود و برخی آنان را قسیم عرب دانسته‌اند (نک: ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۲؛ عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۳). با توجه به اسناد موجود، نخستین باری که اصطلاح «سبأیه» به عنوان یک جریان در منازعات اسلامی به کار رفت، در واقعه اعتراض حجر بن عدی و همراهان او نسبت به زیاد بن ابیه است. زیاد - در نامه‌ای که به معاویه نوشت - از حجر و همراهانش با عنوان «السبأیه الترابیه» یاد کرد (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲). پیش از این در هیچ یک از منابع تاریخی که حوادث دوران امام علی علیه السلام و معاویه را گزارش کرده‌اند، نامی از «سبأیه» به میان نیامده است.

در گزارش‌های سیف از «سبأیه» نام برده شده، اما این نام‌گذاری از سوی او بر مصری‌ها و یمنی‌ها صورت گرفته که در مقابل آنان از اعراب یاد می‌کند و در گزارش‌های او سندی که ثابت کند در آن زمان به این گروه سبأیه اطلاق شده، وجود ندارد. افزون بر این، پیوندی که سیف بین سبأیه و ابن سبا برقرار می‌کند، متفاوت با نگاه مقالات نگاران است. سبأیه، در طرح سیف، گروهی شورشی ضد عثمان هستند که باورهایی شیعی دارند و طرفدار امام علی علیه السلام هستند و در حوادث تاریخی، نقش آفرین‌اند و پیوند این گروه با ابن سبأی سیاسی است؛ نه ابن سبا غالی (سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۵۹ و ۹۸). از این رو، هیچ شاهدی نداریم که در زمان عثمان و حتی امام علی علیه السلام از واژه «سبأیه» استفاده شده باشد. البته، روشن است گروهی که علیه عثمان خواستند، یمنی بودند.

از زمان حکومت معاویه که تعصب عدنانی بر جامعه اسلامی حاکم شد، افراد بیرون از دایره عدنانی متهم به «سبایی» شدند (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲). واژه «سبأیه» در نزاع میان عدنانی و قحطانی شکل گرفت (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۴۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۴۳۸ و ج ۵، ص ۲۷۲).^۱ اما پشت صحنه این جریان، خط اعتقادی است. کلمه «سبأیه» دقیقاً بعد از آن که معاویه خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌های خودش را با خط علی علیه السلام مشخص کرد؛ جعل شد (نک: بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۴۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲). اتهاماتی که در تاریخ برای «سبأیه» باقی مانده است، اتهامات سیاسی اعتقادی‌اند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۵)؛ زیرا در دوره نخست کلام اسلامی، مسایل اعتقادی با گرایش‌های سیاسی پیوند خورده است و

۱. برای نمونه‌ای از این نزاع، نک: طبری، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۵۵۰.





از همین رو، بُعد سیاسی در تشیع نخستین، غالب است.

سبأیه، در گزارش‌های سیف بن عمر نیز اگر چه با نگاهی قومی در تقابل با اعراب (عدنانی) به کار رفته است، اما همواره رنگ و بوی اعتقادی دارند (نک: سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۹۸). در گزارشی که طبری از درگیری سپاه مختار با شیب بن ربیع و همراهانش می‌دهد، واژه «سبأیه» از سوی شیب بن ربیع کاملاً به معنای قومی در تقابل با اعراب عدنانی (قبیله مضر) به کار رفته است که البته، این گروه قومی رویکرد اعتقادی داشتند و خود را «معشر الشیعه» می‌خواندند (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶، ص ۲۵؛ طبری، ج ۴، ص ۵۵۰). این گزارش‌ها که طبری از طریق سیف دریافت کرده، نشان‌دهنده این است که جریان سبأیه در اندیشه سیف، نه یک گروه غالی، بلکه گروهی قومی با گرایش‌های اعتقادی هستند (نک: سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۱۰۲). این تقابل عدنانی (عربی) - قحطانی (یمنی)، در دیگر گزارش‌های سیف از «سبأیه» نیز آشکار است (نک: عسکری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۳-۳۲۰).

در تمامی گزارش‌های تاریخی، سبأیه به دو اصل و اعتقاد مهم متهم است؛ یکی تولای امام علی علیه السلام و اعتقاد به احق بودن خلافت آن حضرت نسبت به مخالفین (نک: اسدی کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۲) و دیگری برائت از همه مخالفان امام علی علیه السلام و از جمله شیخین (برای نمونه، نک: ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۳۳؛ سعد بن عبدالله اشعری، ۱۳۶۰، ص ۲۰). این دو اصل، تعریف تفکر شیعه اعتقادی در دوران نخستین‌اند. از گزارش‌های سیف و دیگر مورخان می‌توانیم به حضور تشیع اعتقادی با دو شاخصه پیش‌گفته - در دهه‌های نخستین - پی ببریم.

برای نمونه، این نکته در باب حجر بن عدی و یارانش قابل پی‌گیری است. بر اساس گزارش بلاذری، بعد از نهران، حجر بن عدی کندی و عمرو بن حمق خزاعی و حبه بن جوین بجللی و عبدالله بن وهب همدانی - که برخی او را ابن سبا - می‌دانند، نزد امام علی علیه السلام می‌روند و از ابوبکر و عمر می‌پرسند. امام علیه السلام به آنها می‌فرماید: «أو قد تفرغتم لهذا؟ وهذه مصر قد افتتحت وشیعتی بها قد قتلت!»، ظاهراً حضرت با انتقاد از پی‌گیری مسئله برائت از سوی آنان در بحبوحه جنگ - قطعاً موضع صریح حضرت در این مسئله سبب تفرقه و درگیری داخلی در لشکر ایشان می‌شد - مسئله مهم‌تری را که سقوط مصر است، به آنان متذکر می‌شود. طرح این سؤال توسط این افراد نشان می‌دهد که موضع آنها نسبت به شیخین، منفی است (بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۵۶ و ج ۵، ص ۲۴۵). همچنین در گزارشی که از رساله ارجای حسن بن محمد حنفیه باقی مانده او برائت سبأیه از شیخین و عثمان و تولای آنان نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امتیاز آنان از دیگر فرق ذکر می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۲۰؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۳۳). در سایه این دو

اصل اعتقادی سیاسی، سیاهه اعتقادی‌ای را به آنان منسوب کرده‌اند. از جمله این اعتقادات، باور به وصایت امام علی علیه السلام، الهی بودن امامت، انتساب مقامات ویژه به امام علی علیه السلام و اعتقاد به مهدویت، غیبت و رجعت برای آن حضرت است (ملطی، ۱۴۱۳، ص ۱۷).

آنچه در ادامه روند گزارش‌های مورخان دیده می‌شود این است که «سبأیه» در تمام میراث تاریخی و فرقه‌نگاری، بر گروهی با مجموعه‌ای از عقاید اطلاق شده است. این واژه حتی از سوی خوارج و برای تحقیر شیعیان به کار برده می‌شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳، ص ۴۳۰). همچنین ابوالعباس سفاح در نخستین خطبه‌ای که پس از خلافت خواند، «سبأیه» را باورمندان به احق بودن امام علی و فرزندانش علیهم السلام بر خلافت نسبت به بنی عباس معرفی کرد (بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۴۲)، یعنی گزارش مورخان تفکر، نسبت به این کلمه، مفهوم اعتقادی است. نتیجه آن که این داستان تنها اختلاف سیاسی و قبیله‌ای نیست؛ به ویژه در داستان حجر که زیاد بن ابیه در نامه به معاویه، حجر و یارانش را گروهی می‌داند که از جماعت جدا شده‌اند و خلافت را مختص آل ابی طالب می‌دانند و از دشمنان علی علیه السلام برائت می‌جویند (بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۴۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳، ص ۴۸۳). توجه به این نکته بسیار مهم است که زیاد - گوینده این جملات - در درون جامعه شیعی بوده و اطلاعات دقیق از درون گروه حجر و شیعیان آن دوره دارد (نک: بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۴۵).

از دیگر شواهد این ادعا، گزارش‌هایی ناظر به اعتقادات ابوهاشم فرزند محمد حنفیه هستند. او شخصیت بسیار مهمی در میان اهل سنت است (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰) و به لحاظ جایگاه خاندانی و پیوستگی با اهل بیت علیهم السلام و نقل حدیث، از جایگاه ویژه‌ای در میان اهل سنت برخوردار است؛ به‌ویژه این که جریان مهم کلامی قدریه و معتزله در دوره‌های بعد خود را به او منسوب می‌کردند (ابن ندیم، ۱۳۵۰، ص ۲۰۲؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۸۳؛ ابن مرتضی، بی‌تا، ص ۷ و ۱۷؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰). گزارشی از زهری با عبارت‌های مختلف نقل شده که ابوهاشم احادیث سبأیه را جمع‌آوری می‌کرد. زهری می‌گوید: «حسن، از نظر من افضل است و ایراد ابوهاشم این است که احادیث سبأیه را نقل می‌کند» (نک: فسوی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۷۴۲؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۸۵-۸۷). این گزارش‌ها با توجه به این نکته که ابوهاشم - بر خلاف برادرش که از مسیر تشیع جدا گشت و حتی مورد شتم پدرش محمد بن حنفیه واقع شد - همواره در خط تشیع بود و از خط فکری پدرش جدا نشد (مزی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۸۵-۸۷)؛ نشان می‌دهند که جریان تشیع اعتقادی در آن دوران و با نام «سبأیه» که ربطی به عبدالله بن سبا ندارد، مطرح بوده است. این





شواهد، همچنین نشان می‌دهند که عنوان جعلی «سبأیه» از دوران معاویه به شیعیان نسبت داده می‌شود و امتداد آن بلافاصله پس از واقعه عاشورا، جمعیت بزرگی است که موجب قیام مختار می‌شود (نک: ناشناس، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵؛ طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۱۹۳؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۳، ص ۴۲۹-۴۳۰).

راه دیگر شناخت واقعیت «سبأیه»، بررسی شخصیت و اندیشه کسانی است که «سبأیی» نامیده شده‌اند. غیر از عبدالله بن سبا که در مورد شخصیت و اندیشه‌های او پیش‌تر بحث شد، هیچ یک از کسانی که «سبأیی» نامیده شده‌اند، غالی نیستند و تنها متهم به باورهای شیعی شده‌اند.

در میان صحابه رسول الله ﷺ عنوان «سبأیی» برای افراد، با رویکرد قومی و نژادی به‌کار رفته است. از جمله این افراد صالح بن خیوان سبأیی (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۸۷)، عماره بن شیب سبأیی (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۳۸۶۳۷) و نعمان سبأیی (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۵۵۶) هستند. در مورد این افراد، عنوان «سبأیی» تنها نشان از وابستگی نژادی و سرزمینی آنان دارد و انتساب آنان به این عنوان، هیچ بار اعتقادی ندارد. پس از این افراد، باید از «حشش سبأیی صنعانی» یاد کرد. او از تابعین و اصحاب امیرالمؤمنین ﷺ است که در جنگ‌های آن حضرت از فرماندهان لشکر امام بود و پس از شهادت ایشان در مصر ساکن شد در منابع، به او غلوی نسبت نداده‌اند (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۵۱). شواهدی که گویای کاربرد اعتقادی نسبت «سبأیی» در مورد حشش وجود ندارد.

ولی در ادامه، شواهد نشان از تحوّل معنایی عنوان «سبأیی» و کارکردی فراتر از نسبت قومی آن دارد. این انتقال معنایی با مدیریت دستگاه خلافت اموی برای تحقیر یاران امام علی ﷺ انجام می‌شود و در حقیقت، این عنوان قومی معنایی قومی-اعتقادی می‌یابد که نشان از شیعیان قحطانی و یمنی امام علی ﷺ دارد. البته، در همین انتقال معنایی، هنوز انتساب به ابن سبا و غلو مشاهده نمی‌شود. میثم تمار، یکی از شخصیت‌هایی است که «سبأیی» نامیده شده است. بنا بر گزارش نجاشی، زیاد بن ابیه در جریان بازداشت میثم تمار او را از جمله سبأیه می‌شمارد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۹۴). حجر و یارانش، از جمله افرادی هستند که از سوی زیاد بن ابیه «سبأیه» نامیده شده‌اند. پس از عزل مغیره از حکومت کوفه و نصب زیاد از سوی معاویه، زیاد در خطبه‌ای هشداردهنده نسبت به رفتار حجر و یارانش آنان را «السبأیه الحائنه» خطاب می‌کند (بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۲۴۵). همو در استشهادهای خود که بر علیه حجر و یارانش تنظیم و به سوی معاویه ارسال می‌کند، بار دیگر آنان را «السبأیه الترابیه» می‌نامد. ارقم بن عبدالله الکندی، شریک بن شداد حضرمی، صیفی بن فسیل، قبیصه بن ضبیعه العبسی، کریم بن عقیف خثعمی، عاصم بن عوف بجللی، و رقاء بن سمی بجللی، کدام بن حیان، عبدالرحمن بن حسان، محررز

بن شهاب تیمیمی و عبدالله بن حویه سعدی از جمله یاران حجر هستند که نام آنها در منابع ذکر شده است. این افراد به غلو یا نسبت اعتقادی با عبدالله بن سبا متهم نشده‌اند و تنها اتهام آنان تأکید بر وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام و برائت است (نک: طبری، ۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۷۲-۲۷۳). از دیگر مواردی که در متن گزارش‌های تاریخی دوره نخستین واژه «سبایه» به کار رفته، گزارشی از خطبه عبدالله بن زبیر است در جریان حصر محمد حنفیه و بنی هاشم در شعبِ ابی طالب هنگامی که مختار لشکری از شیعیان کوفی برای نجات بنی هاشم به مدینه ارسال کرد. در مواجهه با آنان ابن زبیر در خطبه‌ای آنان را با عنوان «الخشبية السبایه» یاد می‌کند. اگر چه در مورد توده این لشکر ارسالی اطلاعات چندانی در اختیار نیست و تنها بنا بر همین گزارش، می‌توان آنان را هوادار ابن حنفیه و خونخواه امام حسین علیه السلام دانست، اما نام سران و فرماندهان این گروه در منابع تاریخی ثبت شده است. افرادی مانند ابوعبدالله جدلی، ضبیان بن عماره، ابوالمعتز، ابوالطفیل و هانی بن قیس همدانی از سران این گروه هستند که همگی افرادی شناسنامه‌دار و از شیعیان امام علی علیه السلام هستند که هرگز غالی نبوده‌اند (نک: ناشناس، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۷). نمونه دیگر از کاربرد این واژه را می‌توان در شعر «اعشی همدان» خطاب به یاران مختار دید. او در شعری انتقادی از آنان با عنوان «السبایه» یاد می‌کند و به آنها نسبت کفر می‌دهد (جاخط، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۵۳)؛ البته، در برخی منابع به جای واژه «السبایه»، واژه «الخشبية» به کار رفته (بلاذری، ۱۹۹۵، ج ۶، ص ۴۱۴) که با توجه به کاربرد گسترده این واژه بر یاران مختار، احتمال تصحیف «الخشبية» به «السبایه» وجود دارد. همچنین - به جای نسبت کفر - در برخی منابع، نسبت شرک به آنان داده شده (طبری، ۱۹۶۷، ج ۶، ص ۸۳) که با عنایت به فضایی که در آن شعر سروده شده به واقعیت نزدیک‌تر است.

اعشی همدان، در این شعر به یاران مختار نسبت کفر می‌دهد، اما از آنجا که اعشی در واقعه کرسی این شعر را سروده است، می‌توان گفت نسبت کفری که او به «سبایه» می‌دهد، برآمده از دیدگاه او مبنی بر کفر / شرک‌آلود بودن رفتاری است که یاران مختار نسبت به کرسی دارند و این در حالی است که این رفتار را نمی‌توان از مصادیق «غلو اصطلاحی» دانست. از سوی دیگر، گزارش‌های دقیق تاریخی و مقالات نگاران نشان از غلو اصطلاحی در میان کیسانیه - که یاران مختار هستند - تا پایان حیات محمد حنفیه نمی‌دهد (نک: اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲۶۵). از کسانی که در دوره‌های بعدی «سبایی» خوانده شده‌اند، می‌توان به جابر بن یزید جعفی (۱۲۸ ق) و محمد بن سائب کلبی (۱۴۶ ق) اشاره کرد. این دو از سوی ابن حبان (۳۵۴ ق) به واسطه اتهام اعتقاد به رجعت سبایی و پیرو عبدالله بن سبا خوانده شده‌اند (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸ و ج ۲،



۱۳۱

مورد، نشانه در آینه سبایه



ص ۲۵۳). گویا ابن حبان، با توجه به انتساب باور رجعت به این دو - با نگاهی اجتهادی - آنان را پیرو ابن سبا دانسته است، وگرنه ارتباطی بین این دو و غلو و ابن سبا در منابع متقدم نمی‌توان یافت. همچنین از دیگر شخصیت‌های متهم به سبایی (رشید هجری) است که او نیز به دلیل باور به رجعت، متهم شده است (ناشی اکبر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۴) و در آثار رجالی اهل سنت، جرح شده است (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۸). گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد، زیاد بن ابیه با خبردار شدن از باور رشید هجری به رجعت، دستور داد او را به گونه‌ای دردناک به قتل رسانند (سمعانی، ۱۳۸۲، ص ۳۵۸). این گزارش، به خوبی نشان می‌دهد که باور به رجعت اندکی پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در میان مردم و دستگاه حاکم و به عنوان باوری شیعی، شناخته شده بود و اتهام به رجعت نشانه‌ای از هواداری امام علی (علیه السلام) به شمار می‌آمد و از همین رو، سخت‌ترین کیفر را در پی داشت.

با توجه به اسناد دست اول، باید پذیرفت که واژه سبایی تا پیش از خلافت امام علی (علیه السلام)، تنها با رویکرد نژادی و قومی بر یمنی‌ها اطلاق می‌شد و در ادامه، پس از درگیری‌های نظامی بین کوفیان هوادار بنی هاشم - که غالباً اصالتی یمنی و عدنانی داشتند - با شامیان هوادار بنی امیه، واژه «سبایی» با نگاهی قومی - اعتقادی بر یمنی‌های هوادار امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کار گرفته شده و این نام گذاری با نقش فعال معاویه و به ویژه حاکم او در کوفه (زیاد بن ابیه) که عدنانی بود، انجام گرفت و سرانجام این نام بر شیعیانی که دو شاخه اعتقاد به وصایت و احق بودن اما علی (علیه السلام) و برائت - دست کم از عثمان و بنی امیه - را دارا بوده‌اند - با نگاهی تحقیرآمیز و منفی - تثبیت شد.

این اسناد نشان می‌دهند فارغ از تقسیم بندی‌های مقالات نگاران - که با برداشتی متأخر، سبایی را فرقه‌ای غالی و پیرو عبدالله بن سبا معرفی می‌کنند، هیچ نسبتی تاریخی بین سبایی تاریخی و عبدالله بن سبا تاریخی و غلو وجود ندارد. جالب آن که مقالات نگاران، همان گونه که تلاش کرده‌اند پیدایش اندیشه‌های شیعی را به ابن سبا نسبت بدهند، در ادامه، سعی کرده‌اند با جعل گزارش‌های تاریخی، حرکت‌های دیگر شیعی مانند قیام مختار را به سبایی غالی - و نه سبایی تاریخی - نسبت دهند (بغدادی، ۱۴۰۸، ص ۳۴؛ نک: صائب عبد الحمید، ۱۴۱۷، ص ۵۹۰-۵۹۳).

ترکیب عبدالله بن سبا و سبایی، و جمع بندی نهایی

برآیند بررسی و تحلیل شخصیت ابن سبا در منابع تاریخی و مقالات نگاری، تفکیک عبدالله بن سبا غالی تاریخی از عبدالله بن سبا سیاسی افسانه‌ای بود. او شخصیتی نه چندان مهم در میان

یاران امام علی علیه السلام است که در دوران خلافت آن حضرت به کوفه آمده و در نهایت، پس از اظهار غلو از سوی امام علی علیه السلام تنبیه شد. همچنین واری کاربردهای تاریخی واژه «سبأیه» در منابع تاریخی نشان داد که این واژه در دعوی عدنانی-قحطانی ساخته شده و در عصر معاویه از سوی مخالفان با رویکردی تحقیرآمیز به یمنی‌هایی که عمدتاً از شیعیان امام علی علیه السلام بودند، اطلاق شده است و کاربرد اولیه این واژه در آن عصر نسبتی با «ابن سبا» نداشته و سبأیه جریانی قومی-فکری و مستقل از ابن سبای غالی است. با این وجود، مراجعه به منابع مقالات‌نگاری نشان می‌دهد که هر جا سخن از «سبأیه» است، آنان را در پیوند عقیدتی با ابن سبای غالی و به عنوان فرقه‌ای غالی معرفی کرده‌اند.

واقعیت این است که در مسیر تاریخ‌پردازی، عبدالله بن سبای تاریخی به عبدالله بن سبای افسانه‌ای و سبأیه تاریخی نیز به سبأیه ساختگی تبدیل شد. به نظر می‌رسد ترکیب ابن سبا با سبأیه و غالی خواندن آنان حاصل فرایندی جعلی از سوی تاریخ‌نگاران و مقالات‌نگاران است که در دوره‌ای پس از حضور سبأیه تاریخی در تلاش برای توجیه عقیدتی واقعیت تاریخی اتفاق افتاده در دوره نخستین بودند که با مبانی اندیشه‌ی اهل سنت سازگار نبود. این واقعیت تاریخی وجود گروهی اعتقادی از میان صحابه و تابعین است که باورهای متفاوت با باورهای عامه دارند و بر محور اهل بیت علیهم السلام جمع‌اند. در حالی که در مرحله اول، دو جریان متفاوت سبأیه اعتقادی و ابن سبای غالی به عنوان دو واقعیت تاریخی متفاوت - به موازات هم پیش می‌روند؛ سپس در قرن دوم یا اوایل قرن سوم، دو ترکیب صورت می‌گیرد:

۱. تبدیل عبدالله بن سبای غالی به عبدالله بن سبای افسانه‌ای که اعتقادات شیعی را در میان مصریان و شیعیان ایجاد می‌کند و سبب فتنه می‌شود. سیف بن عمر، با الگوبرداری و پردازش شخصیت ابن سبای غالی واقعی، او را به عنوان رهبر فکری-سیاسی شورش و فتنه بر علیه عثمان و صحنه‌گردان واقعه جمل مطرح می‌کند و تأسیس آموزه‌های شیعی همچون وصایت، نص، برائت، رجعت و مهدویت را به او نسبت می‌دهد. او در این راستا تلاش دارد بین جریان سبأیه تاریخی - که شیعیان یمنی امیرالمؤمنین علیه السلام با باورهای شیعی بودند - و ابن سبای اسطوره‌ای ارتباط برقرار کند. نخستین پیوند عبدالله بن سبا و شخصیت‌های شیعی معترض به عثمان در قصه‌پردازی سیف، از رابطه ابوذر با عبدالله بن سبا آغاز می‌شود (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۸۷). او داستان را به گونه‌ای طراحی کرد که با این واقعیت سازگار باشد؛ در این داستان، عبدالله بن سبا به کوفه و بصره و شام می‌رود و نتیجه‌ای نمی‌گیرد و وقتی به مصر می‌رود حرف‌هایش تأثیر می‌کند؛



۱۳۳

مجله نشر، در آینه سبأیه



زیرا در گزارش‌های تاریخی موازی با سیف بن عمر، رهبران طرفدار امام علی علیه السلام و مخالفین عثمان از جمله محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفه و مالک اشتر در مصر هستند. سیف، داستان را به گونه‌ای طراحی می‌کند که عبدالله بن سبا را به کانون‌های شیعی می‌رساند تا اعتقادات شیعه و جریان اعتقادی شیعیان که خالی از غلو هستند را به او منسوب کند و صحابه و بزرگان هوادار امام علی علیه السلام را فریب‌خوردگان و بازیچه دست او معرفی کند (سیف بن عمر، بی‌تا، ص ۴۸).

۲. پیوند میان عبدالله بن سبای غالی واقعی و سبایه تاریخی و جعل فرقه‌ای غالی با عنوان «سبایه». همان‌گونه که اشاره شد، در روایات سیف، اصلاً غلوی در مورد عبدالله سبا نیست، بلکه رجعت و وصایت و برائت دیده می‌شود و کل ماجرای فتنه علیه عثمان را مدیریت می‌کند. این شخصیت جعلی متفاوت با عبدالله بن سبای تاریخی است که در آن غلو است و اعتقاد به الوهیت دیده می‌شود و یک فرد عادی و کم تأثیر در جریان‌های اجتماعی است. از سوی دیگر، در سبایه واقعی تاریخی، نامی از عبدالله بن سبای غالی نیست و هیچ نسبتی با او ندارند و هیچ گزارشی از غلو در آنها دیده نمی‌شود. در این میان، اتفاقی که در منابع مقالات‌نگاری می‌افتد ترکیب عبدالله بن سبای غالی تاریخی با سبایه تاریخی است. در این ترکیب که ساخته فرقه‌نگاران است، «سبایه» به عنوان فرقه‌ای غالی که پیرو عبدالله بن سبا هستند و به الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام باور دارد مطرح می‌شود و در سایه این اتهام، باورهایی چون رجعت، نص، وصایت و برائت را ساخته سباییان غالی معرفی می‌کنند و در نهایت، سبایه تاریخی اعتقادی را غالی نشان می‌دهند.

ترکیب ابن سبای غالی، ابن سبای سیاسی، سبایه اعتقادی و سبایه غالی به تدریج جسته و گریخته رخ می‌دهد، اگر چه دقیقاً نمی‌توان گفت این ترکیب از چه زمانی و توسط چه شخصی صورت گرفته است، اما انگیزه این ترکیب بی‌گمان توجیه نابسامانی‌های برآمده از واقعیت‌های تاریخ اسلام است که در تعارض با باورها و پیش‌فرض‌های اعتقادی اهل سنت است. در حقیقت، مورخان اهل سنت در قرن دوم که می‌دانستند تفکر شیعه در دوره نخستین اسلامی را نمی‌توان انکار کرد، برای این که اعتقادات شیعی ریشه اسلامی پیدا نکند و نگویند تشیع ریشه در منابع اصلی یا صحابه دارد، عبدالله بن سبا را که سیف بن عمر ساخته بود، به عنوان «سبایه» پرورش دادند و سبایه را به عنوان ریشه تشیع معرفی کردند. نتیجه آن که در همین مسیر در منابع متأخر تاریخی بین سبایه غالی ساختگی و فتنه عثمان نیز پیوند ایجاد می‌شود (برای نمونه، نک: رشید رضا، بی‌تا، ص ۶۴).

فهرست منابع

- ابن ابی الحديد، عز الدين بن هبة الله. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه. (تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهيم). بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن حبان بستی، محمد. (بی تا). المجروحین. مکه المکرمه: دار الباز للنشر والتوزیع- عباس أحمد الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق). (بی تا). کتاب من لایحضره الفقیه. (تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی. (بی تا). طبقات المعتزله. (تحقیق: سوسنه دیفلد- فلزر). بیروت: المكتبة الحیاه.
- ابوحاتم رازی. (۲۰۱۵). کتاب الزینه. (تحقیق: سعید الغانمی). بیروت- بغداد: منشورات الجمل.
- اسدی کوفی، محمد بن سلیمان. (۱۴۱۲ق). مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام. (تحقیق: محمد باقر محمودی). قم: مجمع احیاء الثقافة الإسلامیه.
- اشعری، سعد بن عبد الله. (۱۳۶۰). المقالات والفرق. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین. آلمان- ویسبادن: فرانس شتاينر.
- اقبال، عباس. (۱۳۵۷). خاندان نوبختی. تهران: طهری.
- انصاری، حسن. (بی تا). منابع فرق الشیعه و المقالات و الفرق. سایت بررسی های تاریخی. <http://ansari.kateban.com/post/3360>
- آل محسن، علی. (۱۳۸۵). افشای یک توطئه. (ترجمه: حمید رضا آذیر). تهران: نشر مشعر.
- آمدی، سیف الدین. (۱۴۲۳ق). أباکار الأفكار فی أصول الدین. قاهره: دار الکتب.
- بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۰۸ق). الفرق بین الفرق. بیروت: دار الجیل- دار الافاق.
- بلاذری. (۱۹۹۵). انساب الاشراف. (تحقیق: محمد حمید الله). مصر: دار المعارف.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۴۲۴ق). الحيوان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حسینی جلالی. سید محمد رضا. (۱۴۰۵ق). فرق الشیعه او مقالات الامامیه للنوبختی ام للاشعری؟. تراثنا. (۱)، ص ۲۸-۵۱.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۶۸). اخبار الطوال. (تحقیق: عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال). قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین. (۱۴۰۷ق). تاریخ الإسلام. (تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری). بیروت:



۱۳۵

هویت تشیع، در آینهٔ «سبأ»



١٣٦

دوفصلنامه كلام اهل بيت عليه السلام ■ شماره ٣ ■ بهار و تابستان ١٣٩٩

دار الكتاب العربى.

ذهبي، شمس الدين. (١٩٩٣م). سير اعلام النبلاء. (تحقيق: عصبى الارنوط). بيروت: مؤسسة الرسالة.

رشيد رضا. محمد. (بى تا). السنه و الشيعة. قاهره: اضواء السلف.

ريتر، هلموت. (١٤٠٠ق). مقدمه مقالات الاسلاميين. آلمان - ويسبايندن: فرانس شتاينر.

زرکلى، خير الدين. (١٩٨٩). الاعلام. بيروت: دار العلم للملايين

زكى زاده، عليرضا. (١٣٩٤). جستارى درباره عبداللّه بن سبا. فصلنامه تاريخ اسلام. ١٦(٣)،

ص ١٥٥-١٩٤.

سبحانى، جعفر. (١٣٧٩). الأضواء على عقائد الشيعة الإمامية. قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام.

سمعانى، عبدالكريم. (١٣٨٢ق). الانساب. (تحقيق: عبدالرحمن بن يحيى المعلمى اليماني).

حيدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.

سيف بن عمر (بى تا). الفتنة و وقعة الجمل. (تحقيق: أحمد راتب عرموش). بيروت: دار النفائس.

شهرستانى، عبدالكريم. (١٣٦٤). الملل و النحل. (تحقيق: محمد بدران). قم: انتشارات الشريف

الرضى.

صائب عبدالحميد. (١٤١٧ق). تاريخ الاسلام الثقافى و السياسى. قم: مركز الغدير للدراسات

الاسلاميه.

طباطبائى، سيد محمد كاظم. (١٣٩٣). عبداللّه بن سبا آنچه بود و آنچه نبود. حديث حوزه. ٤(٨)،

ص ٥-٢٤.

طبرى، محمد بن جرير. (١٩٦٧). تاريخ طبرى. محمد ابوالفضل ابراهيم: بيروت: دار التراث.

طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى). (١٣٦٥). تهذيب الاحكام. تهران: انتشارات اسلاميه.

طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى). (١٤٠٤ق). اختيار معرفه الرجال. (رجال الكششى).

(تحقيق: مهدي رجائي). مؤسسة آل البيت عليه السلام. قم:

طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى). (١٤١٥ق). رجال طوسى. (تحقيق: جواد قيومى). قم:

مؤسسة النشر الإسلامى.

عسكرى، مرتضى. (١٤١٢ق). عبداللّه بن سبا و اساطير اخرى. بيروت: دار الزهراء.

الغريرى، سامى. (١٤٢٤ق). الجذور التاريخيه و النفسيه للغلو و الغلاة. قم: دليل ما.

فرمانيان. مهدي. (١٣٨٦). فرقههاى اسلامى و مسئلة امامت. قم: مركز مطالعات اديان و مذاهب.

فسوى، يعقوب بن سفيان. (١٤٠١ق). المعرفة و التاريخ. (تحقيق: اكرم ضياء العمرى). بيروت:

مؤسسة الرسالة.

قاضی عبدالجبار معتزلی. عبد الجبار بن احمد. (۱۴۲۲ق). شرح الاصول الخمسه. (تعليق: احمد بن حسين ابی هاشم). بيروت: دار احیاء التراث العربی.
مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۷). مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی. (ترجمه: جواد قاسمی). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

محمدری شهری. محمد. (۱۴۲۵ق). موسوعة الامام علی بن ابی طالب. قم: مرکز بحوث دار الحديث وبمساعدة السيد محمد كاظم الطباطبائي.
مزی، جمال‌الدین ابوالحجاج یوسف مزی. (۱۴۰۶ق). تهذیب الکنال. (تحقیق: بشار عواد معروف). بیروت: مؤسسه الرسالة.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). البدء و التاریخ. (تحقیق: بور سعید). قاهره: مکتبه الثقافة الدینیة.
ملطی، ابن عبد الرحمن. (۱۴۱۳ق). التنبیه و الرد. (تحقیق: محمد زینهم). قاهره: مکتبه المدبولی.
ملکیان، محمد باقر. (۱۳۹۵). مقدمه فرق الشیعه. در فرق الشیعه. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب. ع

ناشی اکبر. (۱۳۸۶). مسائل الامامة. (تحقیق: علی رضا ایمانی). قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نشوان حمیری، ابوسعید. (۱۹۷۲). الحور العین. (تحقیق و تعلیق: کمال مصطفی). تهران: مکتبه الخانجی.

نوبختی. حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). فرق الشیعه. بیروت: دار الاضواء.

نویسنده ناشناس. (۱۳۹۱ق). اخبار الدولة العباسیة. (تحقیق: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار

المطلبی). بیروت: دار الطلیعه.



۱۳۷

هویت تشیع، در آئینهٔ «سبأ»

پرتال جامع علوم انسانی